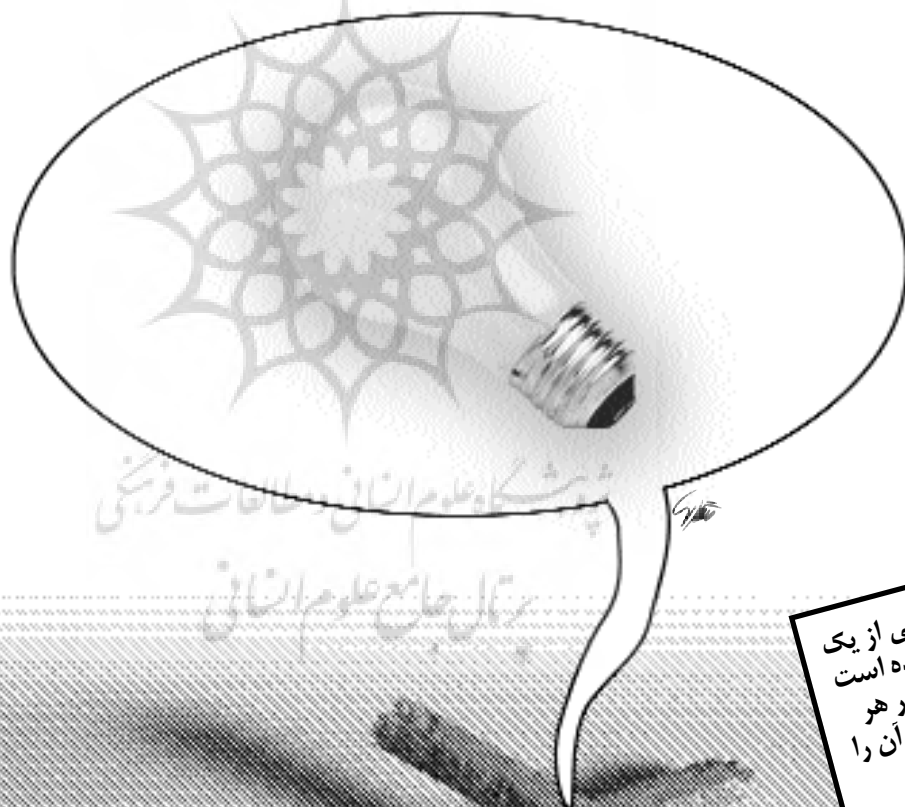


بیست سال نقد ادبیات کودک

سیدعلی کاشفی خوانساری

در این نوشته، در هر فصل، به اتفاقات یکی از سال‌های مورد بررسی پرداخته می‌شود. در هر سال، ابتدا اشاره‌ای بسیار کوتاه به اتفاقات مهم سیاسی اجتماعی آن سال شده و سپس موضوعاتی مثل اخبار فرهنگی مهم، انتشار کتاب‌های مستقل و یا توجه به ادبیات کودک در بخشی از یک کتاب، راه‌اندازی یک جشنواره یا تشکل، برپایی سمینارها، پژوهش‌های صورت گرفته، جزوه‌های تکثیر محدود، فهرست کتاب‌های مناسب و مطالب مطبوعاتی و... نقل شده است. در بخش مطبوعات، بحث با نشریات تخصصی ادبیات کودک آغاز شده و پس از آن، مطالب تئوری و نقد ادبیات کودک و نوجوان در سایر نشریات فرهنگی، نشریات ویژه کودکان و نوجوانان، روزنامه‌ها و بالاخره نشریات عمومی، مورد اشاره قرار گرفته است. در برخی موارد، به ویژه در سال‌های اولیه مورد بررسی، آن‌جا که لازم دانسته شده جملاتی از مقاله و یا کتاب‌ها نقل شده است. در مورد کتاب‌ها تنها به معرفی کلی و اشاره به فهرست آن‌ها اکتفا شده؛ چرا که در فصل مستقل، کتاب‌های ادبیات کودک معرفی شده است. در پایان هر سال نیز مقاله، نقد و یا نقدهایی به عنوان آثار نمونه سال، انتخاب و درج شده است.

بدیهی است که این گزیده‌ها و نمونه‌ها، نه الزاماً بهترین و برترین نوشته سال است و نه نشانگر میانگین فضای کلی نقد در آن سال، بلکه تنها مقالات قابل توجهی است که با هدف انتزاعی و بی‌مصدق نشدن گزارش‌ها و ارائه نمونه‌ای از نوشته‌های سال‌های مورد بررسی، انتخاب و نقل شده است. بیشتر این انتخاب‌ها از مجلات غیرتخصصی ادبیات کودک صورت گرفته؛ چرا که اولاً آن نشریات، بیشتر در دیدرس و دسترس بوده و هست و ثانیاً در فصول دیگر کتاب هم به مجلات تخصصی و یا نوشته‌های منتقدان صاحب نام، توجه شده است. بیشتر نمونه‌ها برای مخاطب بزرگسال است؛ هر چند که چند نمونه هم از مجلات ویژه نوجوانان هم گزینش شده است.



متن حاضر بخشی از یک تحقیق چاپ نشده است که از این پس در هر شماره یک قسمت آن را خواهید خواند.

فضای فرهنگی سال ۱۳۵۸، به شدت از اوضاع فرهنگی اجتماعی و سیاسی سال قبل متأثر بود. انقلاب اسلامی، در اواخر سال ۵۷ به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی، در اوایل سال ۵۸ رسمیت یافت. این تحولات، با درگیری‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی فراوانی همراه بود. گروه‌ها و دیدگاه‌های مختلف سیاسی، هر یک در تعارض با دیگری، سهمی از موقعیت پیش آمده می‌جست - تصویب قانون اساسی، انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، تأسیس جهاد سازندگی و نهضت سوادآموزی، آغاز ترورها و اشغال سفارت آمریکا، از سال ۵۸ سالی شلوغ ساخت. در عرصه ادبیات کودک، آزادی چاپ و نشر که فراهم آمده بود، سبب انتشار بسیاری جزوه‌ها و کتاب‌های جلد سفید بی‌نام و نشان بود که در آن‌ها داستان‌ها و شعرهایی با پیام آشکار سیاسی و در مواردی فقط یک پیام صریح و غیرداستانی سیاسی چاپ می‌شد. در این میان، مطالبی درباره ادبیات کودک هم به چشم می‌خورد. انتقاد از کتاب‌های موجود، اظهار نظر درباره کتاب‌های مطلوب در جامعه انقلابی، نقد کتاب‌های یک نویسنده، یادبود یک نویسنده انقلابی (عمدتاً صمد بهرنگی) و... از جمله مطالب این کتابچه‌های بی‌نام و نشان بود.

در عرصه مطبوعات، به جز خبرنامه شورای کتاب کودک که به حیات خود از قبل از انقلاب ادامه داد، نشریه دیگری درباره ادبیات کودک منتشر نمی‌شد. مجلات فراوانی برای بچه‌ها سربرآورده بودند. نشریاتی عمده و وابسته به گروه‌های ریز و

بود، اما این مسئله چندان در ایران بازتاب نداشت. می‌دانیم که «سمینار مسائل آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان» در ۲۳ بهمن، به مناسبت سال جهانی کودک، در کانون برپا شده است. هدف سمینار «تجزیه و تحلیل امور وسائل آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان» ذکر شده است. از سخنرانان این نشست چهار روزه بی‌خبریم. تنها می‌دانیم که آن را «راهگشایی برای برنامه‌ریزی و تشکیل سمینارهای مشابه که در آینده نزدیک توسط کانون برپا خواهد شد» شمرده‌اند.

در عکسی که از این سمینار به جا مانده، با حجاب و بی‌حجاب، حزب‌اللهی و کراواتی در کنار هم دیده می‌شوند.

در سال ۱۳۵۸، حوزه هنر و اندیشه اسلامی - حوزه هنری بعدی - به همت افرادی چون رضا تهرانی و فرخ صفت بنیان گذاشته شد. ظاهراً از ابتدا مسائل مربوط به ادبیات کودک و نوجوان، در تشکیلات جمع و جور آن روز حوزه، به امیر حسین فردی سپرده شد. ضمناً از آغاز به کار «انجمن ملی پژوهش در آموزش و پرورش» در این سال باخبر شده‌ایم؛ انجمنی که ظاهراً دولتی نبوده و نام مؤسسان آن هم به دست نیامده است. در میان اشارات به دست آمده به این انجمن، نشانه‌ای از توجه آن به ادبیات کودک نیافتیم. ضمناً بنا بر شنیده‌ها، در این سال جلساتی درباره ادبیات کودک در کانون، با حضور وحید نیکخواه آزاد، نادر ابراهیمی، ایرج جهانشاهی، توران میرهادی، مصطفی رحماندوست، غلامرضا امامی و شکوفه تقی برپا شده است.

سال ۵۸ مصادف سال جهانی کودک بود، اما این مسئله چندان در ایران بازتاب نداشت. می‌دانیم که «سمینار مسائل آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان» در ۲۳ بهمن، به مناسبت سال جهانی کودک، در کانون برپا شده است. هدف سمینار «تجزیه و تحلیل امور وسائل آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان» ذکر شده است

بنیان «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، در همین سال در شورای کتاب کودک ریخته شد. در آن سال، پیش‌بینی شد که کل مجلات فرهنگنامه طی ۱۵ سال منتشر شود (تا سال ۱۳۷۳) که البته عملاً طرح وسعت بیشتری یافت و این پیش‌بینی به وقوع نپیوست. در همین سال و در تاریخ ۴/۲۵ نوش آفرین انصاری، به جای لیلی ایمن که از ابتدای تأسیس، دبیر شورا بود، نشست. دلیل این جابه‌جایی «سفر چند ماهه» ایمن به خارج ذکر شده است.

در این سال «سمینار شورای نویسندگان اسلامی کودکان و نوجوانان» برپا شد. از این سمینار هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها در «کتاب کودک و نوجوان» که مسعود حکیمی منتشر می‌کرد، از برگزاری سمینار، سخنرانی حکیمی با عنوان «استعمارزدایی ادبیات کودکان» و «چند سخنرانی دیگر» خبر داده شده است. ظاهراً بانی سمینار، یکی از

زیرمجموعه‌های آموزش و پرورش بوده است. در عرصه مطبوعات «گزارش شورای کتاب کودک، تنها نشریه تخصصی در حال انتشار است، (شورا در همان سال در ساختمان جدیدش مستقر شد). در شماره اول گزارش شورا، در سال ۵۸، مطالبی مثل گزارش فعالیت‌های دو ساله شورا، گزارش شانزدهمین کنگره جهانی ادبیات کودکان، به قلم لیلی ایمن (آهی)، بررسی کتاب‌های سال ۵۶ و کتاب‌های برگزیده به قلم توران میرهادی، دیداری از کتابخانه بین‌المللی جوانان، به قلم رویا ایمن و چندین مقاله ترجمه به چشم می‌خورد. مقاله‌ای از ثریا قزل ایباغ، با نام «فصل تازه‌ای در ادبیات کودکان»، از نظر تاریخی قابل توجه است. در این مقاله، چنین می‌خوانیم:

«تا دیروز زندانیان کوچک این زندان بزرگ بودند و چشم‌های معصومشان تلخی‌ها و تبعیض‌ها، پوچی‌ها و بیهودگی‌ها را تجربه می‌کردند. بسیار از آنان غم‌ناز داشتند و نان... گروهی دیگر غرق در دنیای دروغینی بودند که برایشان ساخته شده بود تا ذهن آنان را از هر آن چه انسانی است، بشوید... ولی دیدیم که چه شد و چگونه این حجاب رنگین ترکید... و امروز این ما هستیم که با حیرت از خود می‌پرسیم که با این انسان‌های کوچک چه باید کرد؟... کجا هستند آن کتاب‌هایی که بتوانند این انسان‌های کوچک را به سلاح آگاهی مجهز سازند؟ که از این پس سلاح آتشین نمی‌تواند راهگشا باشد... به یقین دیگر پهنه ادبیات کودکان نمی‌تواند جولانگاه کلام پرستاره و تمثیل‌گونه در قالبی کودکانه، اما مناسب خوانندگان بزرگسال باشد... از این پس تعصب و یک‌سونگری و تلقین و تبلیغ دیگر در کتاب‌های کودکان جا نداشت و نویسندگان باید از این پس کتاب‌های آنان را از اندیشه‌های بلند و انسان‌ساز بارور سازند و آزاداندیشی و تفکر اخلاق [خلاق] را به کودکان بیاموزند... و آن چنان باشند که زنده یاد بهرنگی می‌خواست... باشد که بهار آزادی را خزانی نباشد.»

در شماره دوم یادی از محسن خمارلو (همسر توران میرهادی) مطلبی با عنوان «مرگ پدر طالقانی» مقاله (مطالعه در خدمت پرورش خلاقیت» به قلم لیلی ایمن به فهرست کتاب‌های مناسب و چند مقاله دیگر درج شده است.

تصویر روی جلد شماره سوم گزارش شورای کتاب کودک در آن سال که آذر ۵۸ منتشر شده، تصویری از فضای فرهنگی جامعه و شورای کتاب کودک، به دست می‌دهد. در این تصویر، برخی مسئولان شورا بدون حجاب و برخی دیگر با حجاب اسلامی در کنار هم دیده می‌شوند. این عکس، مربوط به مراسم بزرگداشت نویسندگان، مترجمان و مصوران کتاب‌های کودک و نوجوانان در محل شورا است.

در سخنرانی توران میرهادی، در مراسم معرفی کتاب‌های برگزیده سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که در این شماره درج شده است، چنین می‌خوانیم:

«برای نخستین بار، در تاریخ ادبیات کودکان و

چهره اسلامی انقلاب ایران، یک دسته بزرگ دیگر کتاب به بازار فرستاد، انواع و اقسام کتاب‌هایی که مضامین اخلاقی، اجتماعی و دینی دارند... انقلاب تاکنون تنها گوشه‌هایی از حرکت مردمی‌اش را در آثار ادبی نشان داده است. این سرچشمه جوشان، الهام بخش آثار بی‌شمار دیگری خواهد بود. چشم بینا و دلی پرتپش و گرم و عمق تفکری به وسعت تاریخ می‌خواهد.

نوجوانان در ایران، میزان کتاب‌های تألیف بر ترجمه فزونی گرفت. نویسندگان جوان به میدان آمدند... پوسته‌ها شکافته شدند و نیروهای تازه رها شدند، میدان عمل پیدا شد و شوری تازه و... بالاخره از زبان استعاره بیرون آمدیم و باز خواهیم آمد... ادبیات کودکان خاصی انقلاب پدید آمد. گرچه نه هنوز آن چنان منسجم که بتوان آن را در کار هنرمندانه تمام معنی نامید، ولی واضح، روشن و اثربخش و آموزنده. رشد این ادبیات، همزمان با مبارزه بی‌امان مردم ایران برای رها شدن از بندهای اسارت، مورد توجه شورای کتاب کودک خواهد بود. چون این‌ها کتاب‌های تاریخ‌ساز هستند که نباید به هیچ‌وجه دست کم گرفته شوند. چهره اسلامی انقلاب ایران، یک دسته بزرگ دیگر کتاب به بازار فرستاد، انواع و اقسام کتاب‌هایی که مضامین اخلاقی، اجتماعی و دینی دارند... انقلاب تاکنون تنها گوشه‌هایی از حرکت مردمی‌اش را در آثار ادبی نشان داده است. این سرچشمه جوشان، الهام بخش آثار بی‌شمار دیگری خواهد بود. چشم بینا و دلی پرتپش و گرم و عمق تفکری به وسعت تاریخ می‌خواهد.

«یادی از فردوس وزیر، مقاله دیگری است به قلم ایرج جهان‌شاهی در آن نشریه، چند مقاله ترجمه و «تجرباتی چند در تدریس ادبیات کودکان و نوجوانان» نوشته میرهادی از دیگر مطالب این شماره است. در شماره‌ها گزارش شورا، دو کتاب نقد ادبیات کودک معرفی و بررسی شده است. یکی «از کوزه همان برون تراود که در اوست» نقد آثار قدسی قاضی نور و دیگر «دارکوب باران خورده» نقد آثار منصور یاقوتی.

از دیگر مجلات تخصصی ادبیات کودک در سال ۵۸، باید از دو ویژه‌نامه «کتاب جمعه» نام برد. گاهنامه «کتاب جمعه» که توسط احمد شاملو منتشر می‌شد، در شماره ششم مورخ ۵۸/۶/۱۵ بخشی را به یادبود صمد بهرنگی اختصاص داد. در این یادنامه، مقاله‌ای از غلامحسین ساعدی و مقدمه ترجمه فرانسوی ماهی سیاه کوچولو دیده می‌شود. در شماره ۲۰ کتاب جمعه، آذر آذری، کتاب «اگر آدم‌ها همدیگر را دوست بدارند» نوشته نسیم خاکسار را نقد کرده است. در همان شماره، مقاله‌ای از قدسی قاضی نور، درباره کتاب‌های درسی جدید، به چشم می‌خورد. آذر آذری، نقد خود را چنین آغاز کرده است. «نوشتن داستان‌های ایده‌آلیستی و برخورد با واقعیات از ورای ابرها کار تازه‌ای نیست، اما از پس

شناخت درست نقش حساس ادبیات کودک، محکوم به انزوا و کناره‌گیری هستند...»

در مقاله «درباره تاریخ ادبیات کودک در ایران»، صادقی، تاریخ ادبیات، کودک ایران را به سه دوره تقسیم می‌کند. دوره تقدم و آثار ترتیبی باغچه‌بان، یحیی دولت‌آبادی و محمد باقر هوشیار و هم‌چنین بازنویسی‌های قصه‌های عامیانه در ادبیات کهن توسط فضل‌الله صبحی و صادق هدایت، احسان یار شاطر، زهرا خانلری، مهدی آذربیدی و مهرداد بهار دوره دوم، دوره ترجمه که از نظر کمیت پرجمع است و از نظر محتوا تقریباً هیچ. در سرتاسر این دوره به یک مورد باارزش نمی‌توان برخورد و دوره سوم، دوره معاصر که از نیمه دوم دهه ۵۰ ۱۳۴۰ شروع شده و بنای نظری آن، مقاله معروف صمد بهرنگی بود، و ویژگی اصلی آن، واقع‌گرایی که به سه شکل واقع‌نویسی، تمثیل و استعاره نمود یافته است. در این مقاله آمده است:

«اکنون چهار شاخه مشخص در ادبیات کودک قابل تشخیص است: قصه، شعر، مقاله و نمایشنامه». طاهباز نیز در مقاله خود، پس از اشاره به شعرهای کودکان در ادبیات کهن، به شعرهای ایرج میرزا، یحیی دولت‌آبادی، هدایت، بهار، میرزا علی‌اکبر صابر و نیمایوشیج می‌پردازد. سپس به معرفی شعری از مسعودخان ملک‌الشعراء صبا، شاعر دوره ناصری، برای کودکان می‌پردازد. طاهباز در این مقاله و صادقی در مقاله قبل، تأکید کرده‌اند که این مقالات، بخشی از یک کتاب در دست تألیف است که متأسفانه، هیچ کدام از این کتاب‌ها تکمیل و منتشر نشده یکی دیگر از مقالات تخصصی ادبیات کودک در این سال، مقاله «جنبه‌های تجسمی ادبیات کودکان در آثار صمد بهرنگی»، نوشته عارف ماکویی است که در شماره ۱

به طور کلی، از ویژگی‌های سال‌های اول انقلاب، آن بود که برای اولین بار، مطالب مربوط به ادبیات کودک، خطاب به بچه‌ها طرح شد.

و ۲ نامه انجمن کتابداران به چاپ رسید. «ماهنامه آموزش و پرورش»، دوره جدید با سردبیری محمود حکیمی، در این سال منتشر شد، اما کم‌تر مطلبی مرتبط با ادبیات کودک داشت. مقاله دیگر «جوانان از کتاب‌هایی که شایسته آنان باشند، محرومند» نام داشت. ترجمه این مقاله، در پیام یونسکو شماره ۱۱۱ درج شد. نقد قصه‌های کلاغ‌های صمدبهرنگی، به قلم احمدرضا مظفری در اولین شماره بینالود به چاپ رسید. در فجر، گاهنامه دانشگاه جندی‌شاپور اهواز هم «طرحی درباره ادبیات کودک» نوشته ع آیت می‌بینیم.

مطالب مربوط به ادبیات کودک و نوجوانان، در نشریات خاص بچه‌ها هم فراوان بود. به طور کلی، از ویژگی‌های سال‌های اول انقلاب، آن بود که برای اولین بار، مطالب مربوط به ادبیات کودک، خطاب به بچه‌ها طرح شد. مجله نوجوان که زیر نظر

ابرها به مسائل و واقعیات نگرستن نویسنده مبارزی که سال‌ها در زندان دلبرانه مقاومت کرده و حتماً پس از انقلاب نیز چنان خطرناک تشخیص داده می‌شود که مدتی در زندان می‌ماند، بی‌گمان چیز تازه‌ای است»

و چنین پایان داده است:

«آیا نسیم در این داستان، با این مسائل برخوردی علمی و دیالکتیک دارد؟

به گمان ما چنین نیست. لیک قانون «تغییر و شدن» دیالکتیکی نیز دست‌اندرکار است. هم از این رو، به کتاب‌های آینده او چشم دوخته‌ایم.»

شماره ۲۳ کتاب جمعه مورخ ۵۸/۱۰/۲۷، به ویژه‌نامه ادبیات کودک اختصاص دارد. مقالات «بازسازی نقش ادبیات کودکان» و «درباره تاریخ ادبیات کودکان در ایران»، هر دو نوشته فرخ صادقی و مقاله «قدیمی‌ترین شعر کودکان»، نوشته سیروس طاهباز و سخنرانی شولوف درباره ادبیات کودک، در این ویژه‌نامه آمده است.

فرخ صادقی، در مقاله «بازسازی نقش ادبیات کودکان»، چنین نوشته است:

«تحولات اخیر جامعه ایرانی و تغییرات تبعی در نحوه برداشت و نگرش اجتماعی افراد، از جمله و

به‌ویژه کودکان، ضرورت بازسازی سریع و هوشیارانه‌ای را در نقش و کاربرد ادبیات کودک، در وضعیت کنونی، محتوم می‌سازد... وظیفه مبرم همه نویسندگان پیشرو ادبیات کودکان است که به بازسازی سریع نقش و مواضع ادبیات کودکان بپردازند... وظیفه ضروری منتقدان آگاه و مترقی، به نقد و بررسی گذاردن کلیه آثار کنونی ادبیات کودک است... در شیوه نگارش ادبیات کودک باید تغییراتی به وجود آید. استعاره که عمده‌ترین عامل دهه اخیر ادبیات کودک بوده، اکنون ضرورت تاریخی خود را به شکل گذشته از دست داده است و باید کنار گذاشته شود و تا استقرار احتمالی یک نظام سانسور مجدد، باید از شیوه واقعی‌نویسی استفاده شود... باید به آفرینش آثار ادبیات کودک، به زبان مادری خلق‌های مختلف ایران توجه فوری مبذول شود... نویسندگان ناتوان در

محمود حکیمی و ایران گرگین منتشر می‌شود در حقیقت، ادامه پیک نوجوان قبل از انقلاب بود، برخلاف اسلاف خود به مقالات ادبی و درباره ادبیات کودک منتشر می‌کرد. معرفی مجلات نوجوانان در کشورهای مختلف، بررسی نقش کودکان در داستان‌های دیکتور، مطلبی درباره روز جهانی کتاب کودک، یادی از فردوس وزیری، به قلم ایران گرگین، مصاحبه با محمود حکیمی، درباره کتاب‌های کودکان و مقاله‌ای از عباس مهیار درباره بهرنگی، از جمله مطالب آن بود.

یکی دیگر از نشریات آن سال‌ها، بهاران نوجوان نام داشت. نقد «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» نوشته

بهرنگی و «مقدمه‌ای بر تاریخ»، نوشته حمید مؤمنی، گزارش نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک، نقدی به داستانی از چخوف به قلم یک نوجوان، نقدی بر کتاب فاصله، نوشته قدسی قاضی نور و نقدی بر کتاب «مرداد پای کوره‌های جنوب» نوشته قاضی ربیحاوی، هردو به قلم نسیم خاکسار و مطلبی درباره مرگ نویسندگانی به نام ولی‌الله یوسفی که با نام مستعار کاوه براننده، کتاب پسرک سمونو فروش را منتشر کرده بود، در این نشریه به چشم می‌خورد.

«کتاب کودک و نوجوان» جنگی که علی اشرف درویشیان برای بچه‌ها منتشر می‌کرد، نقدهایی بر کتاب بهار دیگر نوشته محمود برآبادی و زندگی روجا،

نوشته محمد آذری داشت. همین‌طور مصاحبه با نویسندگانی به نام خندان و معرفی کتاب‌های مناسب اتحاد جوان که برای نوجوانان منتشر می‌شد هم در این زمینه بسیار فعال بود. از جمله مطالب این مجله در سال ۵۸ می‌توان به نقدی بر داستان‌های کودکان و نوجوانان نوشته م. عسگری و «طرحی درباره ادبیات کودکان» نوشته ع. مقداد اشاره کرد.

در مقاله اول، پس از نقد تندی بر علیه بیشتر کتاب‌های کودک که «ماهیتی غربی و غفلت‌آور دارند» چنین آمده است:

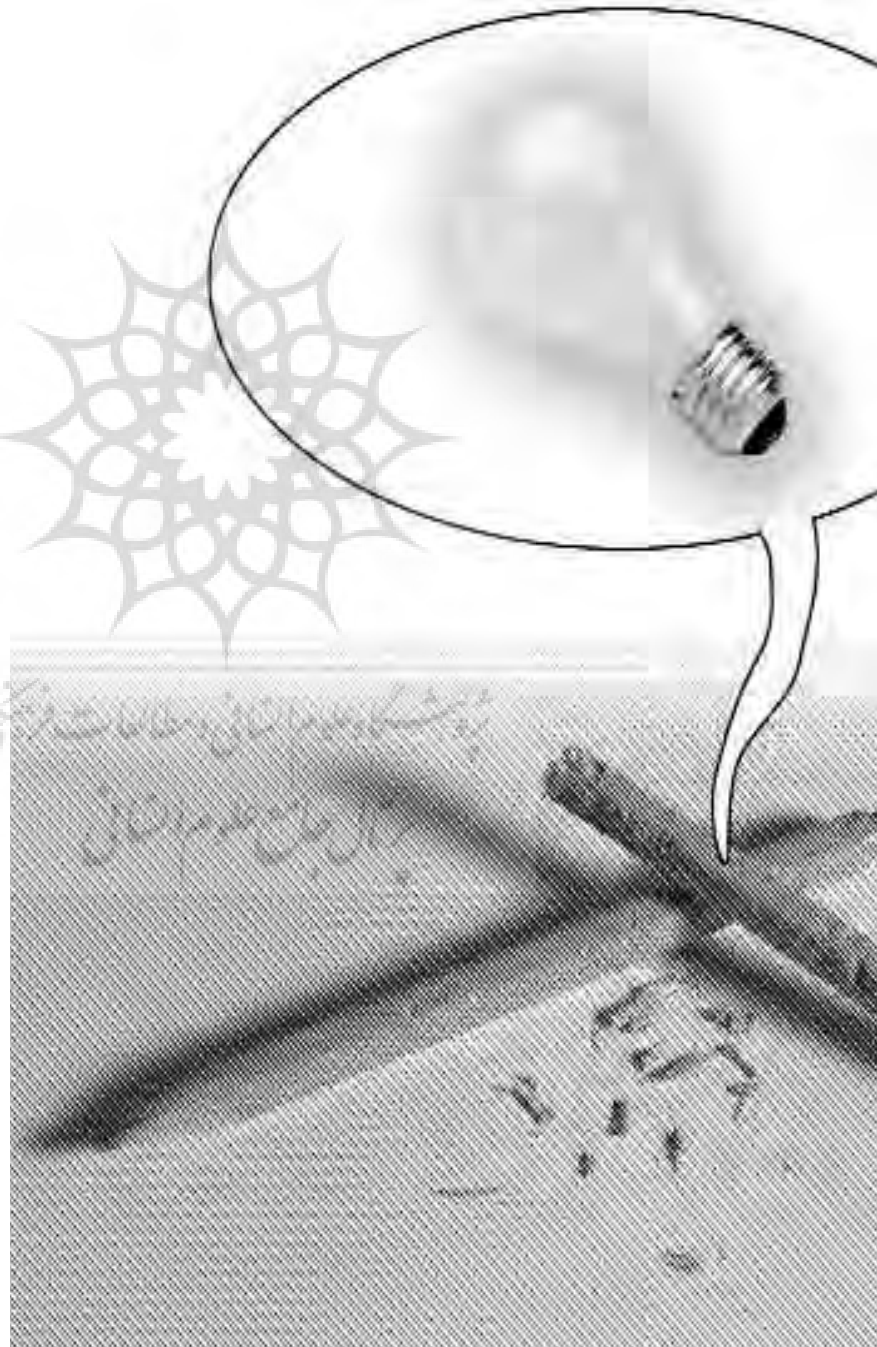
«آن‌هایی که درصدد چاره برآمدن و خواستند راه نجاتی بیابند، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱- کسانی که هیجان‌زده و ناشیانه سعی داشتند در این مورد اقدام کنند و به جای این که کودک یا نوجوان را از درون آن زندان‌های ظریف رها سازند... با طرح شعارگونه مسائل و به قول معروف «دوآتشه بودن»، کودک را در ذهنیات دیگری فرو می‌برند... نویسندگانی با فرمولی از پیش ساخته و تکراری، همه چیز را بر وفق مراد تغییر می‌دهند. در یک رابطه ساده در جنگل بین حیوانات، اصول سازماندهی و جنگ چریکی را می‌خواهد پیاده کند و از یک تخم گل لاله، بدون هیچ اتفاق و حادثه‌ای کویر تشنه و بی‌آب و علف را آباد می‌کند... تنها چیزی که این وسط پایمال شده و آماج این خصومت‌ها قرار گرفته، خواست و رویه کودک است... به پیروی از این شعارهای داغ یک نوجوان یا باید مشت خود را به هوا بکوبد که تو خالی است و یا سندان.

۲- آن‌ها که تصمیم گرفتند تا بر یک بنیان استواری کار را شروع کنند و سعی بر این دارند که کودک را با واقعیت‌های تلخ دور و برمان آشنا کنند... آن چنان شعارهای داغ و فرمولی در داستان‌های شان نیست و در جنبه‌های تخیلی روح کودک را آزار نمی‌دهد. قضاوت‌ها را به زور به کودک تحمیل نمی‌کنند و به جای او حرف نمی‌زنند، بلکه او را کمک می‌کنند تا خود بگوید و خود با تفکر خویش قضاوت کند...»

در مقاله دوم نیز چنین آمده است:

«تنها مروری به نوشته‌های فعلی که برای کوچک‌ترها به رشته تحریر درآمده، روشن می‌کند که اکثر آنها در یک بعد راه را ادامه داده... که همانا چیزی جز تحریک احساسات و ایجاد رقت قلب و کینه نسبت به یک طبقه در قلب وی چیز دیگری نمی‌باشد... به نظر ما اسلام، مترقی‌ترین مکتبی است که اگر مبانی اصیل و انقلابی آن و نه جنبه خرافی و تخیلی آن که جای آن را گرفته شناسانده و آموزش داده شود و کتاب‌های کودکان از همان ابتدا در جهت خوب شناساندن آن باشد، بی‌گمان کودکان در تمام ابعاد رشد خواهند کرد؛ چرا که اسلام حاوی تمام ابعاد انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی است... با مختصر نگاهی به بازار آشفته کتاب، می‌بینیم که جوانان ما به علت نبودن همان سیستم آموزشی و تربیتی صحیح در اولین برخورد با



کتاب‌های موجود و تنوع افکار و ایدئولوژی‌های متفاوت توحید و شرک خود را گم می‌کند...

در مجله «آفتاب» مقاله «در دستی مسلسل و در دستی کتاب بگیر»، نوشته قاضی نور را می‌یابیم. «بچه‌های کانون» که توسط کارمندان معترض کانون برای بچه‌ها منتشر می‌شد، در شماره اول، مقالات «صمد، معلم بچه‌های گرسنه» معرفی و نقد کتاب «ماهی سیاه کوچولو» و «مقاله‌ای راجع به کانون» دیده می‌شود.

در مقاله اخیر، به مسئولان جدید کانون و سیاست‌های آنان اعتراض شده است.

«... مسئولین جدید کانون» به هیچ وجه به فکر بالا بردن سطح آگاهی بچه‌ها نبودند و نیستند. آن‌ها فکر می‌کنند که کانون، غنیمتی است جنگی که به دست آن‌ها افتاده و آن‌ها باید هر چه زودتر، تمام دوستان و آشنایان خود را که واجد شرایط یا بدون داشتن شرایط لازم هستند، بر سر کار گمارند... اکثر کارمندان و کتابداران صدیق و صالح را از دم تیغ اخراج گذراندند... آن‌ها کتابخانه‌هایی را که بارها و بارها به دست عمال امیر ارجمند و عوامل ساواک زیرورو شده بود و از تمام کتاب‌ها که احتمال می‌رفت به آگاهی بچه‌ها کمک کند، به قول خودشان پاک کرده بودند، دوباره پاک‌سازی کردند و از این بابت، خود فروختگان قبلی را روسفید کردند. تفتیش عقاید و سانسور را دوباره برقرار کردند... که البته سیاستی جدا از سیاست کلی دولت نیست.»

به طور کلی، در روزنامه‌های آن زمان، درباره چند موضوع، مطالب فراوانی می‌توان یافت؛ یکی درباره صمد بهرنگی؛ دیگری درباره کانون و سوم درباره نسیم خاکسار. مطالب درباره صمد را در مجلات تخصصی و ویژه کودکان و نوجوانان نام بردیم؛ مراسم تجلیل از صمد بهرنگی، صمد بهرنگی و وجدان بیدار روستاها، کمیته برگزارکننده سالروز شهادت صمدبهرنگی، دعوت کانون مستقل، معلمان برای بزرگداشت صمد بهرنگی، صمد، خنجری در چشم دشمن بود. رژیم پهلوی نتوانست صدای صمد را خاموش کند، همگی در روزنامه اطلاعات، در شماره‌های مختلف تابستان ۵۸ به چشم می‌خورد. علاوه بر روزنامه، در مجلات هم چنین مطالبی درج می‌شد؛ مثل شادروان صمد بهرنگی، به قلم مهدی موبد، در ششمین شماره ماهنامه هوخ.

جنگ‌های داخلی در کانون هم مورد توجه روزنامه‌ها بود. برای مثال، در روزنامه اطلاعات، تابستان آن سال، این خبرها را می‌یابیم: تحصن در کانون، پایان تحصن ۹ روزه، اعلام همبستگی با متحصنین کانون، پشتیبانی گروه‌های مختلف از متحصنین کانون پرورش فکری، کارکنان کانون پرورش فکری را دریابید، محمد قاضی: مرا هم اخراج کرده‌اند، به خواست‌های مربیان کانون پرورش فکری رسیدگی کنید، مذاکرات نمایندگان آیت‌الله طالقانی با متحصنین کانون، جواب دندان شکن به بچه‌ها، دومین روز مذاکرات نمایندگان آیت‌الله طالقانی با

متحصنین کانون، به پشتیبانی از متحصنین کتابخانه‌های کانون در مازندران تعطیل شد، اطلاعیه دفتر آیت‌الله طالقانی، به کوشش‌های صمیمانه خود ادامه می‌دهیم، ترک محل تحصن، به معنای ترک مبارزه نیست، متحصنین کانون پرورش فکری از تحصن مجدد خودداری کردند، متحصنین کانون پرورش فکری بر سر کارهای خود بازگشته، پشتیبانی معلمان، صبر انقلابی ما تمام شده و... در روزنامه‌های طرفدار دولت و روزنامه‌های گروه‌های اسلامی هم خلاف این مطالب یافت می‌شد. مصاحبه با مسئولان کانون، ارایه برنامه‌ها و گزارش فعالیت‌های کانون و... به جز روزنامه‌ها، این مطالب در سایر نشریات هم راه یافت. در شماره ۸ صدای معاصر، مقاله «سانسور عقاید در کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، به چاپ رسیده است. در آن مطلب چنین می‌خوانیم:

«کتابداران کتابخانه شماره ۲۳ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در روز ۲۵ اسفند، جلسه‌ای برای چهارمین روز شهادت یکی از شهدای کانون برپا کردند که از طرف سرپرست انتصابی کانون، مورد ایراد قرار گرفت و یکی از کتابداران که بچه‌ها را به علت وظیفه شغلی، با کتاب‌های مختلف آشنا می‌کرد، به اتهام کمونیست بودن (و بسیج بچه‌ها بر علیه او و تهیه طوماری با ۶۰۰ امضا از بچه‌های عضو کتابخانه) به دادگاه انقلاب اسلامی تحویل شده است. کتابداران به صلاحیت دادگاه اعتراض می‌کنند که در این دادگاه، ساواکی‌ها و جنایتکاران محاکمه می‌شوند، نه یک کتابدار به علت داشتن عقاید احياناً کمونیستی. آن‌ها معتقدند که موضوع باید در کتابخانه حل شود و نه در دادگاه. به فرض این که این کتابدار کمونیست باشد، در چه دوره‌ای مورد اتهام اوست، دوره محمدرضا شاه یا بعد از انقلاب؟ و اعلان کرده‌اند که اگر تا دوشنبه ۵۸/۲/۲۴ به خواست آن‌ها ترتیب اثر داده نشود و اقدامی صورت نگیرد، در پایان مهلت اعلان شده، به عکس‌العمل دست خواهند زد. رونوشت نامه مذکور، به کانون نویسندگان و مدافعان آزادی قلم و بیان و عقیده داده شده است.

اخبار مربوط به نسیم خاکسار، از دیگر خبرهای روزنامه‌هاست. خبرهایی درباره دستگیری و آزادی خاکسار، اعلام حمایت کانون نویسندگان ایران، کانون زندانیان سیاسی و معلمان پیشگام تهران از وی، زد و خورد در جلسه سخنرانی او، آزادی او از زندان، کاندیداتوری او برای مجلس خبرگان و...

علاوه بر مطالب خبری، گاه مقالات علمی هم در روزنامه‌ها یافت می‌شد. مثل «چرا نام وطن این قدر کم به گوش می‌رسد»، مصاحبه با قدسی قاضی‌نور، در روزنامه آیندگان مورخ ۵۸/۲/۱۸ و «بازیابی ادبیات کودکان در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب»، نوشته جمشیدیان، در روزنامه آزادگان شماره‌های ۳۵ و ۳۶ در بهمن ماه آن سال.

از جمله کتاب‌های چاپ شده در سال ۵۸ یا می‌توان به «از کوزه همان برون تراود که در اوست»

اشاره کرد. کتابی نوشته خندان که به بررسی آثار قدسی قاضی نور برای کودکان پرداخته است. در این کتاب، با نگاهی انتقادی، پس از مقدمه‌های طولانی در نقد نوع نگاه قاضی‌نور به بررسی تک‌تک داستان‌های او ذیل داستان‌های واقع‌گرا و تمثیلی (سمبلیک) پرداخته شده است.

«نقش نویسنده در اجتماع»، نوشته فرخ صادقی، کتاب کم‌حجم دیگر این سال بود و به بحث درباره کتاب‌های مناسب و نحوه انتخاب کتاب و نقش نویسندگان در اجتماع می‌پردازد.

کتاب دیگر «کدام کتاب بخونم» نوشته مراد گل مرادی بود که با دیدگاه سوسیالیستی، به بحث درباره کتاب‌های کودکان می‌پردازد و سپس یک برنامه مطالعاتی چند ساله و فهرستی بلند از کتاب‌های مناسب ارایه می‌کند. (درباره این کتاب‌ها در فصل کتاب‌ها مفصلاً بحث شده است).

در برخی کتاب‌ها که به طور خاصی درباره ادبیات کودک نبود هم مطالبی در این باره یافت می‌شد. «گامی در مسیر تربیت اسلامی»، نوشته دکتر رجبعلی مظلومی که شهریور ۵۸ منتشر شد، مطالبی درباره کتاب‌ها، مجلات، نمایشنامه‌ها، مطبوعات، قصه‌گویی، سینما، تلویزیون، برنامه‌های رادیویی و... خاص کودک و نوجوان درج شده بود. طرحی برای «مجله کودک»، از ضمائم این کتاب است. در این کتاب می‌خوانیم:

«باید آن چه به او داده شود، چنان باشد که اگر ذوق او را تحریک کند به او آموزنده نیز باشد. کار یک معلم خوب و یک مربی مناسب را در لباس لفظ القا کند، رغبت‌انگیز، پرورنده، نیروبخش و سازنده فرزند باشد. نوشته اگر مساعد فرزند باشد و سازگاری با نیازهای او کند بسیار خوب است و مادر، در ساعت خواب می‌تواند از روی آن برای کودک بخواند یا به زبان خود برای او تعریف کند و بعد از بچه نتیجه‌گیری آن را بخواهد. البته، داستان نویسی برای کودکان ضوابطی دارد؛ از قبیل...»

سپس به برخی از این ویژگی‌ها اشاره شده. هم‌چنین، نظر برخی نظریه‌پردازان (عمدتاً متن سخنرانی‌های ارائه شده در سمینار تربیت مذهبی کودکان در قم، سال ۱۳۵۵) را نقل و آن را تشریح می‌کند.

از جمله جزوه‌های تکثیر محدود سال، جزوه‌ای چند برگی به نام «سخنی با نویسندگان جوان»، نوشته معصومه سهراب بود که توسط شورای کتاب کودک منتشر شد و شامل اصول نویسندگی برای کودکان و ۲۰ عنوان منبع مطالعاتی بود.

گفتنی است که جزوه‌های بدون تاریخ دیگری هم در دسترس است که چون ممکن است مربوط به سال‌های قبل و یا بعد از آن سال باشند، نمی‌توان با قاطعیت آن‌ها را به سال ۵۸ منسوب ساخت. لحن تند، نگاه آرمانی و انقلابی و استفاده از اسامی مستعار، از ویژگی‌های تکرار شونده، در نوشته‌های این سال است.